پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن

دو فصلنامه علمی- پژوهشی دانشگاه اصفهان
سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۳
شاپا ۰۷۷۵ - ۲۲۵۲

برابریابی دو ساخت نحوی «ما کان له اَن یَفعَل» و «کان + ماده فَعَلَ» در قرآن کریم ۱۸-۱
رضا شکرانی، زهره کیانی

تبیین ساختار زبانی واژه «ذریه» در قرآن و بررسی برخی از تاثیرات آن در فقه امامیه ۳۸-۱۹
محمد رضا حاجی اسماعیلی، سید مهدی سلطانی رنانی

تحلیل ساختار کارگفت انذار در قرآن کریم ۶۰-۳۹
علیرضا دل افکار، محمد حسن صانعی پور، بهمن زندی، مهدی ارجمندفر

جستاری در متن قرآن کریم بر اساس باز تعریف بینامتنیت ۷۶-۶۱
پرویز البرزی، مسعود منصوری

رویکردی نشانه شناختی به مفهوم رنگ وکاربست آن در قرآن کریم ۹۲-۷۷
فیروزه محمدی حسن آبادی

نقش و کارکرد علم سیاق و دانش لغت دربازنگری آیات متشابه لفظی ؛ مطالعه موردی تناسب و لفظ و معنا ۱۱۴-۹۳
زهرا محققیان، اعظم پرچم

نگاهی به ظرائف ساختار صرفی اوزان جمع در قرآن کریم ۱۲۷-۱۱۵
محمود شهبازی، زهرا ذوالفقاری

بسم الله الرحمن الرحیم

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین

پژوهش های زبان شناختی قرآن

دوفصلنامه علمی-پژوهشی

سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۳، پیاپی ۵

پژوهش های زبان شناختی قرآن

دوفصلنامهٔ علمی- پژوهشی
سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۳، پیاپی۵
صاحب امتیاز: معاونت تحقیقات و فناوری دانشگاه اصفهان
مدیر مسئول: دکتر محمدرضا ستوده‌نیا
سردبیر: دکتر نصرالله شاملی
مدیر داخلی: محمد جانی پور
مدیر اجرایی: فریده کوهرنگ بهشتی

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب الفبا)
علی اکبر ربیع نتاج..... دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران
محمد رضا ستوده نیا..... دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان
محمد باقر سعیدی روشن..... دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم
نصرالله شاملی..... استاد گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه اصفهان
سید محمد کاظم طباطبایی..... استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی
محمد رضا فخر روحانی..... استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم
محمود کریمی..... دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق(ع)
قاسم مختاری..... دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک
اصغر منتظر القائم..... دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

دوفصلنامه «پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن» در تاریخ ۱۳۹۲/۱۲/۷ و طی نامه شماره ۳/۱۸/۵۸۹۷۹۳ وزارت علوم، تحقیقات و فنآوری، از شماره اول (بهار و تابستان۱۳۹۱) موفق به اخذ اعتبار علمی ـ پژوهشی شده است و مقالات آن در پایگاه‌های ذیل نمایه می‌شود:

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام	**www.isc.gov.ir**
پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی	**www.sid.ir**
بانک اطلاعات نشریات کشور	**www.magiran.com**

ویراستار ادبی و صفحه آرا: محمد جانی‌پور
مقالات این دوفصلنامه لزوماً بیان‌کنندهٔ دیدگاه دانشگاه اصفهان نیست.
۱۴۳ صفحه / ۳۵۰۰۰ ریال
امور علمی و تحریریه: دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه علوم قرآن و حدیث،
دفتر مجله پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن
تلفن و نمابر: ۳۷۹۳۲۶۲۳-۰۳۱
http://uijs.ui.ac.ir/nrqs
E-mail:nrqs@res.ui.ac.ir
امور فنی و توزیع: دانشگاه اصفهان، معاونت پژوهش و فناوری، اداره چاپ انتشارات و مجلات دانشگاه اصفهان
صندوق پستی: ۷۳۴۴۱-۸۱۷۴۶
E-mail:entesharat@ui.ac.ir

دوفصلنامهٔ علمی ـ پژوهشی «پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن»
سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۳، پیاپی۵

فهرست مطالب

(به ترتیب حروف الفبا)

- **برابریابی فارسی دو ساخت نحوی «ماکان له اَن یَفعَل» و «کان + مـاده فَعَـلَ» در قـرآن کریم** ۱۸-۱

رضا شکرانی، زهره کیانی

- **تبیین ساختار زبانی واژه «ذریه» در قرآن و بررسی برخی از تأثیرات آن در فقه امامیه** ۳۸-۱۹

محمدرضا حاجی اسماعیلی، سید مهدی سلطانی رنانی

- **تحلیل ساختار کارگفت انذار در قرآن کریم** ۳۹-۶۰

علیرضا دل افکار، محمدحسن صانعی‌پور، بهمن زندی، مهدی ارجمندفر

- **جستاری در کلان متن قرآن کریم بر اساس بازتعریف بینامتنیت** ۷۶-۶۱

پرویز البرزی، مسعود منصوری

- **رویکرد نشانه شناختی به مفهوم رنگ و کاربست آن در قرآن کریم** ۹۲-۷۷

فیروزه محمدی حسن آبادی

- **نقش و کارکرد علم سیاق و دانش لغت در بازنگری آیات متشابه لفظـی؛ مطالعـه مـوردی تناسب لفظ و معنا** ۱۱۳-۹۳

زهرا محققیان، اعظم پرچم

- **نگاهی به ظرائف ساختار صرفی اوزان جمع در قرآن کریم** ۱۲۷-۱۱۵

محمود شهبازی، زهرا ذوالفقاری

- **چکیده عربی** ۱۳٤-۱۲۸
- **چکیده انگلیسی** ۱٤۱-۱۳۵

دوفصلنامه علمی پژوهشی «پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن»
سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۳، پیاپی۵
صص ۹۳-۱۱۳

نقش و کارکرد علم سیاق و دانش لغت در بازنگری آیات متشابه لفظی
مطالعه موردی تناسب لفظ و معنا

زهرا محققیان*، اعظم پرچم**

چکیده

مشابهت لفظی درباره آیاتی مطرح است که الفاظ آن‌ها از جهات مختلف با یکدیگر شباهتی سؤال برانگیز دارند. نوشتار حاضر تنها به بررسی آیات متشابه لفظی در مقوله ائتلاف اللفظ مع المعنی می‌پردازد و بر آن است به روش توصیفی تحلیلی، براساس کارکرد انواع سیاق و بهره مندی از دانش لغت، اختلاف میان آن‌ها را تبیین نماید. برای نیل بدین هدف، دو نمونه از آیات متشابه لفظی که الفاظ آن ضمن تناسب و هماهنگی با معانی، تنها در یک واژه قریب المعنی با یکدیگر اختلاف دارند، انتخاب و پس از کشف مجموعه واژگان تأثیر گذار در این آیات، با توجه به آن‌ها و نیز انواع سیاق، این تناسب ساختار و محتوا بازنگری و در نهایت بازسازی شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که توجه به انواع سیاق و مجموعه واژگان همنشین در این گونه آیات، نقش بسیار مؤثری در تبیین موارد اختلاف دارد به گونه ای که هر یک، در عین تناسب ظاهری، تناسب معنایی با یکدیگر نیز داشته و از حسن انتخاب مدبرانه ای برخوردارند تا جایی که اگر واژه دیگری، جای آن قرار گیرد، نمی‌تواند معنای نخست را افاده کند. توجه بدین امر، اعجاز قرآن را در ناحیه لفظ و معنا رقم زده و اندیشه تکراری بودن، تناقض و اختلاف میان آیات را از بین می‌برد.

واژه‌های کلیدی:

سیاق، علم اللغة، تناسب لفظ و معنا، متشابه لفظی

---

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) z.mohaghegh89@yahoo.com
** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان Azam.parcham@gmail.com

تاریخ وصول: ۹۳/۲/۱۰ تاریخ پذیرش: ۹۳/۸/۱۷

مقدمه

یکی از دانش‌های مرتبط و یا برخاسته از قرآن کریم، علم «آیات متشابه لفظی» است که پیرامون عدم تکراری بودن آیات و رفع شبهه تناقض در قرآن، بحث می‌کند. تاکنون تحقیقات متعددی پیرامون این گونه آیات نگاشته شده و از زوایای مختلف بررسی شده اند. اخیراً «۱٤۳۱ق» آقای «ابراهیم بن عبدالعزیز الزید» درکتاب «البلاغه القرانیه فی الایات المتشابهات من خلال کتاب (ملاک التاویل) لابن الزبیر الغرناطی» از منظر علم بلاغت و در زمینه علوم بلاغی به بازنگری و واکاوی آیات متشابه لفظی پرداخته و با واکاوی دقیق و بررسی‌های علمی، زاویه دید خویش را در این گونه آیات بسیار گسترده است.

از آنجا که مسأله لفظ و معنا یکی از پایه‌های سه گانه ای است که ساختمان بلاغت به آن تکیه کرده، نگارنده کتاب فوق در یکی از فصول کتابش، تحت عنوان «ائتلاف اللفظ مع المعنی»[1] به واکاوی آیات متشابه لفظی در مقوله فوق پرداخته و در پرتو ارتباط لفظ با معنا و تناسب میان آن دو، به رفع و تبیین اختلاف در این دسته از آیات متشابه لفظی روی آورده است.

طبق این جنبه از اعجاز ادبی قرآن، آیات الهی یک مجموعه تصادفی از کلمات نیست، بلکه ویژگی الفاظ قرآن که مفاهیم دینی را در سطح سیاق و ترکیب‌های مختلف آیات گسترش می‌دهند، انتخاب دقیق و تناسب آن‌ها با معانی و نیز قرار گرفتن در جایگاه مناسب خویش در جملات و هماهنگی آن‌ها با واژه‌های قبل و بعد از خود است. در پرتو این هماهنگی و تناسب و نیز توجه به وجوه مختلف آن در سیاق آیات و وجه ارتباط آن‌ها با یکدیگر است که محقق می‌تواند به نظام معنایی منسجم قرآن دست یافته و لایه‌های مختلف معنایی آن را به نحو بهتری درک کند.

از دیگر سو علم متشابه لفظی در جامعه علمی امروز مخصوصا قرآن پژوهان شیعه بسیار مهجور بوده و اکثر قریب به اتفاق مفسران قرآن نیز در ذیل این گونه آیات، یا پاسخی نداده اند یا در صورت پاسخ دهی، به دلیل عدم پیروی از پشتوانه سیاقی و قواعد علم تفسیر و دانش لغت، بیان ایشان یا ناقص بوده و یا از چنان درجه شفافیتی برخوردار نیست که ابهامات خوانندگان را پاسخ دهد و شبهات ایجاد شده ذیل این گونه آیات را رفع نماید.

به همین دلیل پژوهش حاضر درصدد است ضمن احیای این علم، به بازسازی آن براساس قواعد تفسیر پرداخته و با کمک کارکرد انواع سیاق و نیز دانش لغت به بررسی معانی آن دسته از آیات متشابه لفظی که دارای تناسب میان لفظ و معنا هستند، بپردازد تا از آنجا اختلافات موجود در این دسته از آیات به خوبی تبیین شده و تصویر به هم پیوسته و منسجم مفاهیم قرآنی در بافت و سیاق آیات مختلف، نمایان گردد.

در حقیقت از منظر پژوهش حاضر، این گونه آیات، ویژگی‌های زبانی خاصی دارند که علی رغم تکراری نمودن الفاظ در نگاه اولیه، ساختار آیه در سیاق کلمات آن، هماهنگ و یکپارچه بوده و ذهن و دل گوینده را بر مضمون شگرف آن متمرکز کرده است.

مجموعه واژگانی گروهی به کار رفته در این آیات که از یک دسته واژگان مشابه و وابسته به هم

[1] یعنی مجاورت کلمه با کلمه‌ای که از نظر غرابت یا تداول استعمال، همانند هم هستند (ابن ابی الاصبع، ۱۳٦۸، ص ۱۷۳).

شکل گرفته، در عین تناسب ظاهری، تناسب معنایی نیز با یکدیگر داشته و افزون بر تناسب معنادار در همنشینی واژگان، در جانشینی از یکدیگر نیز از نظم و اسلوب خاصی پیروی می‌نمایند، طوری که نمی‌توان هیچ یک را جایگزین دیگری نمود.

از این رو می‌توان با کمک انواع سیاق و دانش لغت، «علم المناسبه» را در این گونه آیات بازنگری و از آنجا اختلاف موجود در این دسته از آیات متشابه لفظی را تبیین نمود. بدین طریق اعجاز قرآن در ناحیه لفظ و معنا رقم خورده و ضمن رفع شبهات مختلف در آیات، مهجوریت آن در جامعه علمی قرآن پژوهان معاصر شیعه نیز رفع می‌گردد.

۱. ادبیات نظری تحقیق

۱-۱. مفهوم «متشابه القرآن»

واژه «متشابه» در لغت، اسم فاعل از لفظ «تشابه» است که به معنی مشکل و متماثل نیز آمده است. وقتی گفته شود: «تَشابه الشَّی» مراد آن است که میان دو چیز (یا چند چیز) شباهت و همگونیِ رنگی و وصفی رخ داده است. گاهی نیز گفته می‌شود: «اشتبهت الأمور» که منظور آن است که چند چیز یا چند امر با هم اشتباه شده است (ابن فارس،۱٤۰٤ق، ج۳، ص۲٤۳).

به طور کلی متشابه بر دو نوع است: متشابه معنوی و متشابه لفظی. منظور از متشابه معنوی، تشابه در معناست و معنای ظاهر، مدلول کلام نیست. پس در این نوع، متشابه، اصطلاحی است که دارای تعاریف گوناگونی است و همیشه هم در مقابل محکم به کار می‌رود (زرکشی، ۱٤۱۸ق، ص٤۰؛ سیوطی، ۱٤۲۱ق، ج۱، ص۵۹۲)

منظور از متشابه لفظی نیز، تشابه در لفظ و اختلاف معنایی است یعنی آیاتی که در ظاهر دارای الفاظ شبیه به هم بوده، اما در معنا مختلف باشند (خطیب اسکافی، ۱٤۲۲ق،ص۵؛ الاطرش، ۱۹۹۷م، ص۱۲؛ مشاهره، ۱۱۱٤ق، ص۱٦).

این آیات گرچه دارای صورت‌های یکسان اند اما دارای تفاوت‌هایی در ناحیه تقدیم و تأخیر، زیادت یا نقصان، ذکر برخی اجزاء یا حذف آن، معرفه یا نکره، جمع یا مفرد، ایجاز یا اطناب، تبدیل حرفی به حرف دیگر، کلمه ای به کلمه دیگر، ائتلاف لفظ با معنا در غرض بلاغی و ... می‌باشند (الکرمانی، ۱٤۱۸ق، ص ۹۸؛ الزید، ۱٤۳۰ق، ص۳٦-۳۵؛ صالح، ۲۰۰۹م، ص۳۳-۳۲) که پژوهش حاضر تنها به بررسی یکی از این انواع یعنی متشابه لفظی از جهت ائتلاف لفظ با معنا در غرض بلاغی پرداخته است.

می‌توان گفت؛ آیات متشابه لفظی یکی از وجوه اعجاز قرآن کریم است چراکه در تکرار واژگان در این آیات، اسرار و فوائد ظریفی نهفته که هرگز خالی از فایده نیست. قرآن پژوهان به این موضوع با عناوین دیگری همچون(تصریف القران) و (اسرار التکرار) نیز پرداخته اند[۱](النقراط، ۲۰۰۲م ، ج۱، ص۲۸).

[۱] «تصریف الآیات» به معنای آوردن مقصود و مفهوم واحد با اسلوب و صورت های مختلف کلام است . در حقیقت تفاوت آیات متشابه لفظی با بحث تصریف الآیات در آن است که درتصریف الآیات از هر دو نوع آیات، هدف یکی است و کلام به گونه های مختلف می آید طوری که ممکن است از لحاظ لفظی، هیچ شباهتی به یکدیگر نداشته باشند. اما در آیات متشابه لفظی ممکن است اهداف یکی یا بیشتر باشد اما الفاظ دو آیه حتماً باید شبیه یکدیگر باشد، اما باید توجه داشت در برخی موارد ممکن است آیاتی هم زمان هم از مصادیق آیات

برخی از علما نیز تحت ابوابی همچون «ابواب المتشابه» (ابن جوزی، ١٤٠٨ق، ص٣٧٦) و «علم المتشابه» و «الآیات المتشابهات» (سیوطی، ١٤١٣ق، ج١، ص١١٢) از آن سخن رانده اند.

۱-۲. تاریخچه علم «متشابه القرآن»

سیر تاریخی تحقیقات انجام شده پیرامون علم متشابه القرآن را می‌توان به طور کلی به سه دسته تقسیم کرد:

الف) دسته اول کتاب‌هایی هستند که صرفاً به جمع آوری و حصر آیات متشابه لفظی اقدام کرده اند، همانند کتاب «نافع بن عبدالرحمن» و یا کتاب «متشابه القرآن» از «ابی الحسن علی بن حمزه کسائی» (م ۱۸۹ ق). این گونه کتب بیشتر برای حافظان قرآن کاربرد دارد (صالح، ١٤٣١ق،ص٣٨).

ب) دسته دوم کتاب‌هایی هستند که نکات لحاظ شده در آیات متشابه لفظی را بررسی می‌کنند که اولین آن‌ها کتاب «درة التنزیل و غرة التأویل» از «ابی عبدالله خطیب اسکافی» (٤٢٠ ق) است. پس از او نیز کتاب‌های «البرهان فی متشابه القرآن» از محمود بن حمزه کرمانی(٥٠٥ ق)، «ملاک التأویل» احمد بن ابراهیم بن الزبیر غرناطی (٧٠٨ ق)، «کشف المعانی فی المتشابه من المثانی» از بدرالدین جماعه (٧٣٣ق) و ... نگاشته شدند.

اخیراً نیز علاوه بر کتاب ابراهیم بن عبدالعزیز الزید که در مقدمه ذکر شد، کتاب‌های بسیاری همانند «المتشابه اللفظی فی القران الکریم دراسة نقدیه بلاغیه» از مشهور مشاهره و نیز «المتشابه اللفظی فی القران الکریم درساة مقارنة بین الاسکافی و الغرناطی» از لبیب محمد جبران صالح چاپ شده که به دلیل جلوگیری از اطاله کلام، تنها به همین مقدار اکتفا می‌گردد.

ج) دسته سوم کتاب‌هایی است که به صورت ضمنی به موضوع آیات متشابه لفظی پرداخته اند که یا کتب تفسیری هستند و یا کتب علوم قرآنی همانند: «تأویل مشکل القرآن» از ابن قتیبه (٢٧٦ق)؛ «جامع البیان عن تأویل القرآن» از ابن جریر طبری (٣١٠ق)؛ «معانی القرآن» از ابی جعفر نحاس (٣٣٨ق)؛ «الفوائد فی مشکل القران» از العز بن عبدالسلام (٦٦٠ق).

۱-۳. متشابه لفظی از جهت ائتلاف لفظ با معنا

همان طور که در قبل بازگو شد، برخی از آیات متشابه لفظی تنها در مقوله «ائتلاف اللفظ مع المعنی» یعنی «تناسب الفاظ و معانی با یکدیگر» اختلاف دارند که هدف پژوهش حاضر نیز، بررسی این دسته از آیات است. به طور کلی مبحث «ائتلاف اللفظ مع المعنی» یکی از زوایای جالب در اعجاز ادبی قرآن بوده که کاشف از اسرار بلاغی واژه‌هاست.

طبق این علم، ویژگی الفاظ قرآن، انتخاب دقیق و تناسب آن‌ها با معانی است و نیز قرار گرفتن در جایگاه مناسب خویش در جملات و هماهنگی آن‌ها با واژه‌های قبل و بعد از خود است یعنی برای اینکه الفاظ در مواضع خود، متعادل و در سازمان کلام متناسب باشند، هر کلمه با کلمه ای که در غرابت یا تداول استعمال همانند آن است، مجاور گردد (ابن ابی الاصبع، ١٣٦٨، ص١٧٣).

پس «اگر معنا فخیم است، واژگان نیز، فخیم باشد. اگر معنا روان است، واژگان نیز روان باشد. اگر معنا

متشابه لفظی و هم از مصادیق علم تصریف الآیات باشند. می توان رابطه این دو دانش را عموم و خصوص من وجه دانست.

غریب است، الفاظ نیز این گونه باشند. مثلا برای فخر، الفاظ شیوا و برای حماسه، الفاظ تند و شدید و برای غزل و مدح، الفاظ ظریف و عبارت‌های نرم و لطیف انتخاب می‌شود» (الهاشمی، ١٣٨٤، ص٣٦٧).

به عنوان نمونه در آیه «قالُوا تَاللَّهِ تَفْتَؤُا تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضاً أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهالِكين» (یوسف/٨٥) برای بیان حال غریب یعقوب در فراق یوسف (مغنیه،١٤٢٤ق،ج٤، ص٣٢٩) و نیز رقّت غریبانه و عجیب برادران یعقوب نسبت به پدر خویش (طباطبائی، ١٤١٧ق،ج١١،ص٢٣٣؛ طوسی،بی تا، ج٦، ص١٨٣) از الفاظ غریب بهره برده شده و میان سه واژه غریب[1]، تناسب لفظی و معنایی برقرار گردیده است.

یعنی به دلیل برخورداری از حسن جوار و رعایت هماهنگی با واژگان قبل و بعد، الفاظ، متناسب با یکدیگر و نیز با معانی به کار رفته اند:

١) حرف غریب (تاء) قسم که به جای سایر حروف رایج در قسم (و ، ب) به کار رفته و نسبت به این حروف، از فهم عامه مردم به دور است.

٢) غریب ترین فعل از میان افعال ناقصه یعنی (تفتأ) استعمال شده که نسبت به (تزال)، هم در میزان کاربرد و هم در فهم مشکل تر است. ٣) در نهایت نیز، غریب ترین واژه در معنای هلاکت یعنی (حرضاً) آمده است[2] (تهانوی، بی تا، ج١، ص٢٩١-٢٩٠).

اما در آیه «وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ» (انعام/١٠٩)، بر خلاف آیه قبل، تمامی الفاظ، قابل فهم، متداول و دور از غرابت هستند (تهانوی، بی تا، ج١، ص٢٩١-٢٩٠؛ الزرکشی،١٤٠٨ق، ج٣، ص٤٣٧).

پس در بحث "ائتلاف اللفظ مع المعنا" مقتضای حسن وضع چنین است که هر کدام از الفاظ در کنار هم جنس قریب خودش نهاده شود تا حسن جوار و ائتلاف معانی با ألفاظ و تعادل کلمات و تناسب آن‌ها رعایت گردد (سیوطی،١٤١٣ق، ج٢، ص١٦٣).

این نظم موجود در واژگان و هماهنگی و تناسب میان شان، موجبات افاده غرض بلاغی و اثبات بلاغت قرآن را فراهم می‌نماید و به این ترتیب مشخص می‌کند که تمام واژه‌های قرآن کریم در جایگاه مناسب خویش آمده اند و در نهایت دقت، معنای خود را الهام می‌بخشند تا جایی که اگر واژه دیگری جای آن قرار گیرد نمی‌تواند معنای نخست را افاده کند.

در آیات متشابه لفظی نیز این تناسب و هماهنگی میان الفاظ و معانی وجود داشته و نوشتار حاضر برآن

---

[1] غریب دارای دو معنا است: الف) کم کاربرد و کم استعمال(معنای مهجور). ب) بعید الفهم و واژه ای که معنای آن غامض و دور از فهم باشد طوریکه انسان در فهم آن با مشکل مواجه می شود (آرمین، ١٣٧٤، ص٤٨).

[2] در مثال فوق، حرف "تاء" در قسم و نبز فعل ناقصه (تفتأ)، هم از نظر کثرت استعمال و هم از نظر معنا غریب بوده و کمتر به کار می روند. فعل "حرض" نیز، علی رغم آن که از نظر کثرت استعمال، نسبت به سایر افعال مترادف خویش، غریب است از نظر معنا نیز، غریب است زیرا "حرض" به معنای چیزی است که دور از دسترس بوده، مورد اعتنا نباشد و به حساب نمی‌آید. از این رو به آنچه که در حال نابودی، هلاکت و تباهی است- حرض- گویند (راغب اصفهانی،١٤٢٩ق، ج١، ص٢٢٨). هلاکت نیز، به معنای " ذهاب الشیء بحیث لا یدری الطالب له این هو، فالمیت هالک لهذا المعنی" یعنی انسان یا شیء هالک، به جایی نامعلوم و غریب می رود و بخاطر همین، به انسان مرده، هالک اطلاق می شود(طوسی،بی تا، ج٦، ص١٨٣). از این رو همه این موارد، جزء واژگان غریب به شمار می آیند.

است بطور خاص این تناسب را کشف نموده و ضمن معرفی مجموعه واژگان متناسب با هم در این گونه آیات، شبهه تکراری بودن این آیات یا وجود تناقض در آن‌ها را با کمک رویکردهای نوین دفع نماید.

۱-٤. مفهوم و کارکرد سیاق

سیاق از ریشه «سَوَقَ» است که از نظر لغویون به معنای رشته پیوسته، راندن، تابع و ... است(ابن منظور، ۱٤۰۸ق، ج٦، ص ٤۳۲؛ طریحی، ۱٤۰۸ق، ج۵، ص۱۸۸). از نظر اصطلاحی نیز عبارت است از ساختار کلی که در مجموعه ای از کلمات، جملات و یا آیات سایه می‌افکند و بر معنای آن اثر می‌گذارد (رجبی، ۱۳۸۵، ص۹۲).

از منظر شهید صدر، منظور از سیاق، هرگونه دلیل دیگری است که به الفاظ و عباراتی که می‌خواهیم آن را بفهمیم، پیوند خورده است، خواه از مقوله الفاظ باشد مانند کلمات دیگری که با عبارت مورد نظر، یک سخن به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند و خواه قرینه حالی باشند مانند اوضاع و احوالی که سخن در آن اوضاع و احوال مطرح شده است و در موضوع و مفاد لفظ مورد بحث، نوعی روشن گری دارد(رجبی، ۱۳۸۵، ص۱۲۰-۱۱۹).

با دقت در تعریف شهید صدر معلوم می‌شود که وی، تمام قراین لفظی و غیرلفظی و فضای نزول آیات که در فهم معانی قرآن موثر است را در محدوده سیاق معرفی نموده است. بنابراین جهت تشخیص معنای ظاهر از میان معانی محتمل، باید به هر دو دسته از قرائن فوق توجه نمود. چه بسا لفظی به تنهایی به کار رود و ظهور در معنایی داشته باشد اما در ضمن یک عبارت یا همراه با سایر کلمات، ظهور دیگری را به هم رساند.

به عنوان مثال عبارت "اذهب الی البحر" هنگامی که همراه با جمله "و استمع حدیثه باهتمام" گفته می‌شود، دارای ویژگی و خصوصیتی است که اگر به تنهایی بیان شود، فاقد آن است. به همین دلیل هرگاه جمله اول همراه با جمله دوم باشد، در واقع با همراه شدن قرینه پیوسته به کلام، عبارت به معنای مجازی بوده و به معنای آن است که به نزد مرد دانشمند برو. اما وقتی تنها استعمال گردد؛ معنای ظاهر و حقیقی آن است که به سوی دریا برو.

به عنوان مثال دیگر عبارت "رأیت عینا" هنگامی که بر زبان جاری شود، مخاطب ممکن است ذهنش از کلمه عین به چشم یا چشمه و چیزهایی از این قبیل مشغول شود اما وقتی گفته می‌شود "رأیت عیناً جاریه" کلمه جاریه، قرینه پیوسته ای است که مفهوم عین را در چشمه ظاهر می‌سازد. اما سیاق، خود از انواع مختلفی برخوردار است که مهمترین این انواع عبارتند از:

۱-٤-۱. سیاق کلمات

گاهی از پی هم آمدن کلمه‌ها در ضمن یک جمله، پدید آورنده سیاق است که به آن سیاق کلمات گفته می‌شود(رجبی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۵). در زبان شناسی، به سیاق کلمات یا واژگان مجاور یک واژه، واژگان همنشین گفته می‌شود.

در این حالت واژه در طول کلام و در بافت زبانی خویش، به طور زنجیروار، با سایر واژگان در تماس بوده و در جملات مختلف، به دلیل همنشینی و

مجاورت با سایر واژگان، معانی مختلفی را القا می‌کند (صفوی، ۱۳۷۹، ص۱۱۷-۱۱۶).

قرینه بودن این نوع سیاق و تأثیر آن در تعیین و تحدید معنای واژه‌ها، از قویترین قراین سیاقی است زیرا یک گوینده دانا در هیچ شرایطی از کلماتی که با آن جمله ای را می‌سازد؛ معانی نامتناسب را اراده نمی‌کند و از هر کلمه، معنایی را مدّنظر دارد که در ارتباط با معانی دیگر کلمات است(رجبی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۵-۱۲۶).

مانند معنای کلمه «دین» در «مالِکِ یَوْمِ الدِّین» (حمد/٤) که از سیاق کلمات آیه یا واژگان همنشین آن، روشن می‌شود که مقصود از این کلمه، جزا بوده زیرا به یوم اضافه شده است یا مفهوم «هدایت» در آیه «انَّهُمْ فِتْیَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْناهُمْ هُدی» (کهف/۱۳) به معنای ایمان است که در کشف این معنایابی گرچه شخصیت والای اصحاب کهف و موقعیت آن‌ها در میان افراد جامعه خویش، دخیل است اما بطور ویژه، این معنا بر اثر همنشینی با واژه "امنوا" و "زِدْناهُمْ" در خود آیه، قابل استنباط است(پرچم، ۱۳۹۱، ص ۱۲۹و ۱٤۷- ۱٤٦).

۱-٤-۲. سیاق جملات

پشت سر هم آمدن جمله هائی که راجع به یک موضوع بیان می‌شود، سیاقی به وجود می‌آورد که به آن سیاق جمله‌ها گفته می‌شود. مقصود از قرینه بودن سیاق جمله‌ها، آن است که یک جمله از قران کریم، قرینه برای جمله ای دیگر در همان آیه قرار گیرد و در تعیین مقصود از جمله دیگر موثر واقع شود.

به عنوان نمونه، طبری در تفسیر عبارت «کانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما»، در آیه «أوَلَمْ یَرَ الَّذِینَ کَفَرُواْ أنَّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ کَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ کلَّ شیْءٍ حیٍ أَفَلَا یُؤْمِنُون»[1] (انبیاء/۳۰) گفته که مقصود از این قسمت از آیه، آن است که در آسمان و زمین، گیاهی وجود نداشت. پس آسمان به باران و زمین به گیاهان باز و شکافته شد، به دلیل قسمت بعدی آیه که می‌فرماید: «وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ کُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ» (رجبی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۷).

۱-٤-۳. سیاق آیات

برخی از آیات، بسیار کوتاه و برخی دیگر بسیار بلند هستند. سیاق آیاتی که کمتر از یک جمله هستند و همراه با کلمات پیشین و پسین، یک جمله را تشکیل می‌دهند، در حکم سیاق کلمه‌ها است و آن دسته از آیات که از یک جمله یا بیش از یک جمله تشکیل شده اند، سیاق آن‌ها در حکم سیاق جمله‌ها است(رجبی، ۱۳۸۵، ص۱۲۸).

در ادامه سعی پژوهش بر آن است تا با توجه به هریک از انواع فوق، مخصوصا سیاق کلمات و بررسی لغوی هریک از واژگان همنشین مؤثر در معنایابی واژگان مورد اختلاف، به بازنگری آیات متشابه لفظی که دارای تناسب معنایی و لفظی هستند، بپردازد و از این طریق، اختلافات موجود در این گونه آیات را تبیین نماید.

---

[1] آیا کسانی که کفر ورزیدند ندانستند که آسمانها و زمین هر دو به هم پیوسته بودند، و ما آن دو را از هم جدا ساختیم، و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم؟ آیا [باز هم] ایمان نمی‌آورند.

۲. نقش سیاق در بازنگری آیات متشابه لفظی

در این قسمت با استفاده از کتب متشابه القرآن و نیز کتبی که به بررسی علم بلاغت در آیات متشابه لفظی پرداخته اند، آیاتی انتخاب شده اند که الفاظ آن‌ها ضمن برخورداری از حسن انتخاب و حسن هم جواری (تناسب با یکدیگر و نیز با معانی) در بیشتر کلمات، همانند و یکسان بوده و تنها در یک کلمه (قریب المعنا) با یکدیگر اختلاف دارند.

برای تبیین علت اختلاف، ابتدا نظرات مختلف علما بیان و بعد از کشف و معنایابی مجموعه واژگان کلیدی مرتبط با هم و نیز واکاوی سیاق آیه و کلمات موجود در آن، علت افتراق بررسی شده است.

۲-۱. تشابه معنوی واژگان «أَلفَینَا» و «وَجَدنَا»

در آیات متشابه زیر، که از نظر موضوع یکسان هستند، علی رغم تشابه لفظی تمامی واژگان در ابتدای هر دو آیه، در سوره بقره «أَلْفَیْنا» آمده اما در سوره لقمان، واژه قریب المعنای آن یعنی «وَجَدْنا» ذکر شده است:

«وَ إِذَا قِیلَ لَهُمُ اتَّبِعُواْ مَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُواْ بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَیْنَا عَلَیْهِ ءَابَاءَنَا أَوَلَوْ کانَ آباؤُهُمْ لا یَعْقِلُونَ شَیْئاً وَ لا یَهْتَدُون» (بقره/۱۷۰)

«وَ إِذَا قِیلَ لهُمُ اتَّبِعُواْ مَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُواْ بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَیْهِ ءَابَاءَنَا أَولَوْ کانَ الشَّیْطانُ یَدْعُوهُمْ إِلی عَذابِ السَّعِیر» (لقمان/۲۱)

بررسی دو آیه متشابه فوق، با دو لفظ متفاوت در محور جانشینی،[1] در حیطه معنای واژگانی براساس انواع سیاق، مخصوصاً سیاق کلمات موجود در آیات فوق و نیز آیات قبل و بعد از آن است، اما از نظر علما و قرآن پژوهان، مربوط به ساختار نحوی متفاوت هریک از دو واژه قریب المعنی است. به همین دلیل در ادامه پس از بیان اقوال علما، سیاق آیه بیان گردیده و با توجه به مجموعه واژگان کلیدی در هر آیه، به بررسی علت اختلاف میان دو آیه پرداخته شده است.

۲-۱-۱. بررسی ساختار نحوی آیات

در این قسمت، جهت کشف علت اختلاف در دو آیه فوق، واکاوی ساختار نحوی واژگان مورد اختلاف، مدنظر قرار گرفته و کشف مفعول یا مفعول‌های این دو فعل، مورد بررسی واقع شده است.

از نظر علمای صرف و نحو، در هر دو آیه فوق، افعال "وجدنا" و "ألفینا" با هم مترادف و هر کدام دارای دو مفعول هستند: «واژه "آباءَنا"، مفعول اول و منصوب است. واژه "عَلَیْهِ" جار و مجرور، متعلق به مفعول دوم محذوف "الفینا/وجدنا" است و در محل نصب قرار دارد» (درویش،۱٤۱۵ق، ج۱، ص۲۳۸؛ صافی، ۱٤۱۸ق، ج۲، ص۳۳۸ و ج۲۱، ص۸۸؛

---

[1] اصطلاح «جانشینی» رابطهٔ یک عنصر با سایر عناصری است که می‌توانند جایگزین آن شوند و مربوط به گزینش و نسبت‌های همانندی کلمات، در یک گفته، عبارت و یا یک جمله است. در این مرحله، گزینش الفاظ و انتخاب آن ها از محور جانشینی، بر اساس مشابهت و مجاورت با واژگان هم نشنین صورت می پذیرد زیرا واژگان، هنگام همنشینی با واحدهای مختلف، معانی متفاوتی را القا می کنند و هر واژه، همواره می تواند هر آن چه را که به گونه ای با آن مرتبط است، به ذهن متبادر کند (یاکوبسن، ۱۳۸۰، ترجمه کوروش صفوی، ص۱۲۳). گاهی دو واژه به اصطلاح هم معنا، ممکن است به دلیل واژه های همنشین، نتوانند جانشین یکدیگر شوند به عنوان نمونه، واژگان "خانه" و "منزل" اگرچه هم معنا می نمایند اما در ترکیب هایی مانند"داروخانه"، "رصدخانه" و .... نمی توان "منزل" را جانشین "خانه" نمود زیرا از توزیع کمتری نسبت به "خانه" برخوردار است(صفوی، ۱۳۷۹، ص۱۰۷).

دعـاس، ١٤٢٥ق، ج١، ص٧١) یعنـی "وجـدنا آباءنـا عاکفین علیه" (درویش، ١٤١٥ق، ج٧، ص٥٥٣).

در حقیقت این دسته از علما، هـر دو واژه را هـم به معنای علم و هم به معنای یافتن گرفتـه انـد(یـافتن همراه با قطع و یقین) در حالی که برخی از مفسـران، معتقدند که "الفینا" در این آیه، تنها به معنـای یـافتن است (یافتن همراه با شک و بـدون هـیچ علمـی)، از این رو دو مفعـولی نیسـت (طباطبـائی، ١٤١٧ق، ج١، ص٤٢٠؛ مغنیه، ج١، ص: ٢٥٨؛ ابوحیان،١٤٢٠ق، ج٢، ص١٠٣).

برخی نیز بر این نظرند کـه فعـل "الفینـا" در آیـه سـوره بقـره، تحمـل هـر دو احتمـال را دارد: «أَلْفَیْنـا: وجدنا المتعدیهٔ إلی مفعول واحد و قد تکـون متعدیـهٔ إلـی مفعـولین، مثـل وجـدت و هـی هاهنـا تحتمـل الأمـرین»(عکبـری، بـی تـا، ج١، ص٤٦؛ آلوسـی، ١٤١٥ق، ج٢، ص٥٩٨).

برخی نیز تنها به ذکـر تـرادف ایـن دو واژه اکتفـا کـرده و پـرده از سـرّ اخـتلاف نگشـاده انـد (زمخشـری،١٤٠٧ق، ج١، ص٢١١؛ طبرسـی،١٣٧٢، ج١، ص٤٦٢؛ ثعلبی نیشابوری،١٤٢٢ق، ج١، ص٤٦٦؛ طبـری،١٤١٢ق، ج٢، ص٤٧ ؛ ابوالفتـوح الـرازی، ١٤٠٨ق،ج٢، ص١٨٨).

عایشه بنت الرحمان نیز در «مسائل ابن ارزق»، بـا کمک کلام راغب در «مفردات» و نیز «مجـاز القـرآن» ابوعبیده، به موضوع فوق اشاره نموده اما هیچ نصی را برای توجیه و تحلیل آن نیافته و علم آن را به خداوند واگذار نموده است: «لعلهما من اختلاف اللغات و لـم اجد فیه نصا و الله اعلم» (بنت الشـاطی، ١٤٠٤ق، ص ٣٨٧-٣٨٦).

صاحبان کتب متشابه نیز با توجه به همین ساختار نحوی آیـه، بـه تبیـین علـت اخـتلاف دو واژه فـوق پرداخته و گفته اند: «لفظ "وجدت" به اشکال مختلف می‌آید مثلا گفته می‌شود: «وجدت الشی» یعنـی چیـز گم شده را یافتم. در این جا فعل «وجدت» به معنـای یافتن و دارای یکی مفعول است. اما برخی اوقات نیز، علاوه بر معنای یافتن، دارای معنای علم و دانستن نیز هست همانند «وجدت زیدا عاقلا» یعنی زید را عاقـل دانستم.

اما «الفیت» از جمله افعـال دو مفعـولی اسـت کـه هیچ گاه همراه با یک مفعول نمی‌آید مـثلا نمـی‌تـوان گفت «الفیت الشی» اما می‌تـوان گفـت: «الفیـت زیـدا عاقلا». پس لفظ «الفیت» خاص و لفظ «وجدت» عـام است. بنابراین در موضـع اول(سـوره بقـره) اسـتعمال لفظ خاص تـر بهتـر و در مـورد دوم، اسـتعمال لفـظ مشـترک سـزاوارتر بـود»(خطیـب اسـکافی،١٤٢٢ق، ص٣١).

تنها ابـن زبیـر غرنـاطی، در بررسـی آیـات فـوق، علاوه بر بررسی ساختار نحوی واژگان مورد اختلاف، از سیاق آیه بهره برده و بدان اشاره کـرده اسـت. وی در توجیه این اختلاف، دو وجه را ذکر می‌کند:

«١) «الفی» به معنی «وجد» درحالت یـک مفعـولی است که یقین را نمی‌رسـاند. از ایـن رو «الفـی» فقـط یک مفعول گرفته و اسم منصوب بعـدی حـال بـرای «اَلفی» است. این «الفی» به همراه گمان و شک اسـت و با آیات قبلی آن سازگاری دارد چرا که مـی‌فرمایـد: «انما یامرکم بالسوء و الفحشاء» (بقره/١٦٩) که پیروی از روی جهل را می‌رساند نه علم و یقین را؛ اما در آیه سوره لقمان، آیات قبلی آن نشـان مـی‌دهنـد کـه آنهـا گمان می‌کردنـد کـه دارای علـم و یقـین هسـتند لـذا

«علم» را به صورت دو مفعولی که بیانگر «وجد» است، آورد.

۲) «وجد» دارای حروف بیشتری است، به همین دلیل با سوره بقره که طولانی تر است، تناسب دارد و بالعکس» (غرناطی،۱٤۰۵ق، ج۱، ص۲٤۷-۲٤٦).

محمود بن حمزه کرمانی نیز، در «اسرار التکرار» عیناً نظر اسکافی را می‌پذیرد و می‌گوید: چون «ألفیت» خاص است و نمی‌تواند به صورت یک مفعولی بیاید، بهتر است آن اول ذکر شود و بعد «وجد» که هم یک مفعولی و هم دو مفعولی است(الکرمانی،۱٤۱۸ق، ص۱۲۱).

بنابراین از نظر اسکافی، لفظ خاص «الفینا» در سوره بقره به دلیل دو مفعولی بودن، همراه با یقین است یعنی مشرکان به صحّت روش تقلیدی خویش از اجدادشان، قطعیت و یقین داشتند اما در سوره لقمان، لزوما این قطعیت و یقین وجود ندارد. پس نظر اسکافی و کرمانی، عکس نظر غرناطی است.

در ادامه با بررسی واژگان کلیدی و واکاوی سیاق آیه ثابت می‌گردد "الفینا" بر خلاف نظر اسکافی و کرمانی، لفظ خاص نبوده، بلکه از الفاظ تک مفعولی است. به همین دلیل نظر اسکافی و کرمانی رد شده و نظر غرناطی، قبول می‌شود.

۲-۱-۲. بررسی سیاق آیه ۱۷۰ سوره بقره

در این قسمت ابتدا واژگان کلیدی خود آیه و آیات پیرامون آن، که بافت زبانی مؤثر در حوزه معنایی واژه مورد نظر را تشکیل داده، آورده شده و سپس به تحلیل سیاق آیات پرداخته شده است.

- **اتَّبِعُواْ** : از ماده "تبع" و به معنای پیروی، تعقیب کردن و... است(فراهیدی،۱٤۱۰ق،ج۲، ص۷۸). در همه این موارد، تابعاز متبوع، در کارها و اعمال و حالات پیروی کرده و او را الگو، پیشرو، بالا دست و اسوه قرار می‌دهد و بدین‌وسیله درصدد است تا خود را مثل او کند (راغب اصفهانی،۱٤۱۲ق، ج۱، ص۱٦۲).

- **الشَّيْطَانِ** : برگرفته از ماده «شطن» و به هر موجود موذی و منحرف کننده و طاغی و سرکش، خواه انسانی یا غیر انسانی گویند(ابن فارس، ۱٤۰٤ق،ج۳، ص۱۸۳). همچنین باطل را به جای حق و حق را به جای باطل نشاندن، شیطنت است(فیومی،بی تا، ج۲، ص۳۱۳).

شیطان ابتدا تسویل و سپس امر بالسوء می‌کند. در حقیقت، کاری می‌کند تا انسان در هنگام اقامه برهان، به مغالطه افتاده و سپس با ورود در محدوده اندیشه متفکر را، موهوم و متخیل را معقول جلوه داده و او را از تعقل ناب محروم می‌سازد (جوادی آملی،۱۳۸٤، ص۱۰۸).

- **اَلفینا** : از ریشه «لَفَوَ» و مصدر آن به معنای یافتن است (راغب اصفهانی،۱٤۱۲ق، ج۱، ص۷٤٤). برخی بین «لفو» با واو و «لفأ» با همزه، در لفظ و معنا خلط کرده و آن را به معنای خسیس از هر چیزی یا دست یافتن به شیء حقیر و ناچیز دانسته اند (جوهری، ج٦، ص۲٤۸٤). البته در این معنا نیز نوعی وجدان و ادراک نهفته است (مصطفوی، ج۱۰، ص۲۱۸).

- **لَا يَعْقِلُونَ** : بیشتر لغت شناسان لفظ «عقل» را در اصل از «عِقال» که به معنای ریسمان و طنابی است که با آن پای شتر را می‌بندند تا از حرکت باز ایستد و فرار نکند، می‌دانند (فراهیدی،۱٤۱۰ق،ج۱، ص۱۵۹). از نظر راغب نیز، عقل عبارت است از استعداد و

نیرویی کـه بـرای دریافـت و پـذیرش علـم، مسـتعد می‌باشد. همچنین به دانش و علمی که به وسـیله ایـن استعداد، نصیب انسان می‌شـود، عقـل گوینـد(راغـب اصفهانی، ۱٤۱۲ق،ج۱، ص ۳٥٤). تعقل نیز آن اسـت که انسان در مقام فکر و اندیشـه، معـارف الهـی را بـا برهان تحلیل کند و با یقین بفهمد و بپـذیرد (جـوادی آملی، ۱۳۸٤، ص۱۰٦).

– **لَا يَهْتَدُونَ** : در کتب لغـت "هَـدَیَ" بـه معنـای دلالت و راهنمایی البتـه همـراه بـا لطـف و مهربـانی اسـت(ابـن فـارس، ج٦،ص٤۲) و زمـانی صـورت می‌گیرد که مقصد آن، حق و حقیقت باشد. برای ایـن واژه، نزدیـک بـه ۱۷ وجـه معنـایی گفتـه شـده (پـرچم،۱۳۹۱، ص ۲۱۳-۱۱۷) کـه در آیـه فـوق، هدایت بـه معنـای (لا یصـیبون طریـق الحـق) اسـت (طبرسـی، ۱۳۷۲،ج۱، ص٤٦۲)، یعنـی هرگـز در راه حق و حقیقت نیامده و ایمان نمی‌آورند.

خدای سبحان در سوره بقره، در سیاق آیات قبل،[۱] ابتدا به بیان براهین توحیـد و اقامـه دلیـل بـر بطـلان شرک می‌پردازد(بقره/۱٦٤) و خطر پیروی از مشـرکان و معاندان وحی را گوشزد می‌نماید(بقره/۱٦٥). سپس به آن‌ها توصیه می‌کند پای بند احکـام خرافـی قـدیم نباشند زیرا همگی خطوات و گام‌های شیطان بـوده و هوس‌های گمراه کننده ای هستند که بـا علـم نیـز، در تناقض اند «إِنَّمَا يَأْمُرُكُم بِالسُّوءِ وَ الْفَحْشَاءِ وَ أَن تَقُولُواْ عَلىَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُون»(بقره/۱٦۹).

سپس در ادامه، ذیل آیه مورد بحث می‌فرمایـد: آن گاه کـه بـه گمراهـان، گفتـه شـود از وحـی و آنچـه خداوند نازل کرده، پیروی کنید، مـی‌گوینـد: مـا تـابع سیره و سنت نیاکان و گذشـتگان خـود هسـتیم: «وإذا قيلَ لَهُمُ اتَّبِعوا ما أنزَلَ اللّهُ قالوا بَل نَتَّبِعُ ما ألفَينـا عَلَيـهِ آباءَنـا»(بقـره/۱۷۰) و بـدین ترتیـب روش مشـئوم باطل‌گرایان را ارائه داده و بیان مـی‌نمایـد کـه احیـای روش نیاکانِ نابخرد و گمراه، اجابـت دعـوت شـیطان اسـت(طبرسـی، ۱۳۷۲،ج۱، ص٤٦۲) کـه حـق را بـه جای باطل نشانده و با معقول جلوه دادن امر موهوم و متخیـل، آدمـی را از تعقـل نـاب محـروم مـی‌سـازد (جوادی آملی،۱۳۸٤، ص۱۰۸).

در پی این دعوت، برخی انسان‌ها با اینکـه پـدران خود را گمراه یافتند باز بر اثر تعصب قومی یـا تقلیـد کورکورانه و بدون تحقیـق، پیـروی از مـا أنـزل الله را رها کرده، شتابان به دنبال آثار قومی و نژادی حرکـت کردند. تنها بهانه و دستاویز آنها این است که با سـنت و آیین نیاکان خود مخالفت نمی‌کنند. بنابراین، خـدای متعال، پس از نهی از پیروی شـیطان، اکنـون آن‌هـا را مذمت می‌کند که بدون هیچ حجّتی، بلکـه بـه صـرف تقلیـد از جـاهلان، از دشـمن خـویش یعنـی شـیطان پیـروی مـی‌کننـد(طباطبـائی، ۱٤۱۷ق،ج۱، ص٤۲۰-٤۱۸).

سپس بلافاصله این منطق خرافی را با این عبـارت کوتاه و رسا محکوم می‌کند: آیا نه این است که پدران آن‌ها، هم از برهان عقلی بی‌بهره اند(لایَعقِلون) و هـم از اهتـدای عملـی بـه برکـت حجـت نقلـی بی‌نصیب‌اند(ولایَهتَدون) و راهشان نه با عقل مطابق و

---

[۱] يَأَيُّهَا النَّاسُ كلُواْ مِمَّا فىِ الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَ لَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ* إِنَّمَا يَأْمُرُكُم بِالسُّوءِ وَ الْفَحْشَاءِ وَ أَن تَقُولُواْ عَلىَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ* وَ إِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُواْ مَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُواْ بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا أَوَ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَ لا يَهْتَدُونَ * وَ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُواْ كَمَثَلِ الَّذِى يَنْعِقُ بِمَا إِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً صُمٌّ بُكْمٌ عُمْىٌ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»(بقره/۱۷۱-۱٦۸)

نه با وحی هماهنگ است؟! «أَوَلَوْ کانَ آباؤُهُمْ لا یَعْقِلُونَ شَیْئاً وَ لا یَهْتَدُونَ».

در آیه بعد نیز، به دلیل عدم استفاده از ابزار درک خویش(چشم و گوش و زبان) آن‌ها را به گوسفندانی تشبیه نموده که از فریادهای چوپان خیرخواه و دلسوز چیزی جز سر و صدایی که فقط تحریک آنی در آن‌ها دارد نمی‌فهمند: «صُمٌّ بُکْمٌ عُمْیٌ فَهُمْ لا یَعْقِلُونَ»(بقره/۱۷۱) و بار دیگر به این عدم تعقل ورزی ایشان و توسل به امر موهوم و خیالی که حاصل نیرنگ شیطان است، اشاره می‌نماید (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج۸، ص۵۵۲).

۲-۱-۳. بررسی سیاق آیه ۷۰ سوره لقمان

در این قسمت ابتدا واژگان کلیدی خود آیه و آیات پیرامون آن، که بافت زبانی مؤثر در حوزه معنایی واژه مورد نظر را تشکیل داده، آورده شده و سپس به تحلیل سیاق آیات پرداخته شده است.

- **تَرَوْاْ** : از ماده "رَأیَ " به معنای دیدن با هر وسیله ای(چشم، قلب، شهود روحانی، عقل نظری و ...) است (مصطفوی، ۱۳٦۰،ج٤، ص۱۱). اگر رؤیت توسط قلب یا عقل نظری باشد، از افعال قلوب بوده و مترادف با علم است، همانند آیه «أَلَمْ تَرَوْاْ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَکُم مَّا فِی السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِی الْأَرْضِ...»(لقمان/ ۲۰) اما رؤیت اگر با "الی" متعدی شود، به معنای نگاه کردن همراه با عبرت است(بقره/۲٤۳) (راغب اصفهانی، ۱٤۱۲ق،ج۱، ص۳۷٤؛ مصطفوی،۱۳٦۰، ج٤، ص۱۳).

- **وَجَدنَا** : مثال واوی از «وجود» یا «وجدان» به معنای پیدا کردن، دست یافتن و غیره است که گاهی توسط حواس«وَجَدْتُ زیداً» و گاهی نیز توسط نیروی غریزه درک می‌شود «وَجَدْتُ طعمَهُ» یعنی مزه‌اش را دانستم و چشیدم. در برخی موارد نیز به معنای علم است که با عقل و خرد درک می‌شود «وَ ما وَجَدْنا لِأَکْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ» (اعراف/ ۱۰۲)(راغب اصفهانی،۱٤۱۲ق، ج۱،ص۸۵٤).

خداوند در این سوره بعد از پایان اندرزهای دهگانه لقمان در زمینه مبدأ و معاد و راه و رسم زندگی و برنامه‌های اجتماعی و اخلاقی قرآن، برای تکمیل آن به سراغ بیان نعمت‌های خویش می‌رود[1] تا حس شکرگزاری مردم را برانگیزد، شکری که سرچشمه "معرفة اللّه" و انگیزه اطاعت فرمان او می شود «وَ أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً» (لقمان/۲۰) و در پایان آیه از کسانی سخن می‌گوید که نعمت‌های بزرگ الهی را که از درون و برون، انسان را احاطه کرده، کفران می‌کنند و بدون هیچ دانش، هدایت و کتاب روشنی به جدال و ستیز در برابر حق برمی‌خیزند «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یُجادِلُ فِی اللَّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ لا هُدیً وَ لا کِتابٍ مُنِیرٍ» چراکه تنها و تنها مدرک شان تقلید است.

سپس در آیه بعد (آیه مورد بحث) به منطق ضعیف و سست این گروه گمراه اشاره کرده می‌گوید: (هنگامی که به آن‌ها گفته شود، از آن چه خداوند نازل کرده پیروی کنید می‌گویند: نه، ما از چیزی پیروی می‌کنیم که پدران خود را بر آن یافتیم)!(لقمان/۲۱) و از آنجا که پیروی از نیاکان

---

[1] «أَلَمْ تَرَوْاْ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَکُم مَّا فِی السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِی الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً وَ مِنَ النَّاسِ مَن یجُادِلُ فِی اللَّهِ بِغَیرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًی وَ لَا کِتَابٍ مُّنِیرٍ* وَ إِذَا قِیلَ لهُمُ اتَّبِعُواْ مَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُواْ بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَیْهِ ءَابَاءَنَا أَلَوْ کَانَ الشَّیْطَانُ یَدْعُوهُمْ إِلیَ عَذَابِ السَّعِیرِ»(لقمان/ ۲۱-۲۰)

جاهل و منحرف، جزء هیچ یک از طرق سه گانه هدایت آفرین مذکور در آیه قبل نیست، در انتهای آیه، آن را راه شیطانی معرفی می‌کند (لقمان/۲۱).

به دیگر بیان، وقتی حقایق و معارف را با دلیل در اختیار آنان قرار می‌دهند، ایشان در مقابل، عناد ورزیده و با تحکم و زور جواب می‌دهند و بدون ارائه هیچ حجتی بر گفتار خود، می‌گویند: ما پدران خود را بر کیش شرک یافتیم و ایشان را پیروی می‌کنیم. بنابراین منطق ایشان، منطقی شیطانی است که سرانجامی جز دوزخ ندارد.

۲-۱-٤. تحلیل معناشناختی واژگان مورد نظر

در سوره بقره واژه "الفینا" با توجه به سیاق کلی آیه، مخصوصا سیاق کلمات همنشین با آن، به این نکته راه می‌نماید که مشرکان به دلیل تبعیت از شیطان "خُطُوَاتِ الشَّیْطَانِ"، بدون هیچ علمی (و حتی نه براساس داشتن توهم علم) "مالاتعلمون"، بلکه تنها بر اساس تقلید کورکورانه، از اجداد خویش پیروی می‌نمایند. اگرچه آن اجداد، از برهان عقلی بی‌بهره (لایَعقِلون) و از اهتدای عملی به برکت حجت نقلی بی‌نصیب‌اند (ولایَهتَدون).

راهشان نه با عقل مطابق و نه با وحی هماهنگ است. چنین تقلیدی، انسان را تا مقام حیوانیّت تنزل داده و از حق و حقیقت دور می‌کند(بقره/۱۷۱) از این رو، به دلیل تناسب با واژگان همنشین، به جای "وجدنا" از واژه "الفینا" استفاده شده تا به این عدم علم و بصیرت کفار و جهل تقلیدی آن‌ها اشاره کرده باشد(مشاهره، ۱۱۱٤ق، ص۱۵۵-۱۵٤؛ الزید، ۱٤۳۰ق، ج۱،ص۱۰۲).

همچنین با توجه به سیاق کلمات و واژگان همنشین، می‌توان بدین نکته راه یافت که واژه "الفینا" علی رغم نظر اسکافی و کرمانی، از الفاظ خاص که همیشه دو مفعولی باشد، نبوده بلکه با نظر غرناطی، یعنی تک مفعولی بودن (یافتن بدون علم و همراه با شک و تردید(تقلید کورکورانه)) سازگاری بیشتری دارد.

اما در سوره لقمان واژه "وجدنا" با توجه به سیاق کلی آیه، مخصوصاً سیاق کلمات همنشین با آن، بدین نکته رهنمون می‌گردد که جدال مذکور مشرکان در آیه قبل و نیز دعوت ایشان به تعقل ورزی، حاکی از عناد ایشان و به خاطر وجود نوعی توهم علم داشتن و خیال تعقل گرایی است (مشاهره، ۱۱۱٤ق، ص۱۵۸) که گمان می‌کنند بر راه هدایت قرار گرفته اند(مجادله/۱۸).

به دیگر بیان وقتی حقایق و معارف را با دلیل در اختیار آنان قرار می‌دهند، ایشان در مقابل چون خود را بر حق تصور کرده، به جدال پرداخته "یجادِلُ فِی اللَّهِ" و با تحکّم و زور جواب می‌دهند و از پذیرفتن ارزش‌های واقعی و درست، روی بر می‌تابانند "أَلَمْ تَرَوْا" حال آنکه هیچ گونه علم و آگاهی (بِغَیْرِ عِلْمٍ)، هیچ گونه دلیل و راهنمائی اساسی(لا هُدیً) و هیچ گونه مکتوب و مرقوم قابل قبولی(لا کِتابٍ مُنیرٍ) برای این جدال و انکار خویشتن ندارند (لقمان/ ۲۱).

این نموداری از رسوب تقلید کور و پرورش در تیرگی جهل علمی و جهالت عملی است. به همین دلیل برای تناسب با واژگان همنشین و نیز اشاره به این توهم ایشان، لفظ "وجدنا" به معنای داشتن علم و آگاهی(یافتن همراه با قطع و یقین) به جای لفظ "الفینا" که خالی از این معناست، به کار رفته است.

بنابراین با توجه به موارد فوق می‌توان بدین نکته راه یافت که در دو آیه متشابه لفظی فوق، علی رغم تشابه ظاهری الفاظ، هریک از واژگان بر اساس تناسب با معنا و هدف آیه و نیز رعایت نظم موجود در سیاق کلمات و حوزه واژگان همنشین، در جایگاه مخصوص به خود قرار گرفته و امکان جانشینی آن با سایر واژگان، وجود ندارد.

براساس آیه سوره بقره، برخی مشرکان درگیر جهل بوده و نه براساس علم و یقین که به پیروی از گام‌های شیطان، چشم و گوش بسته، خود را تسلیم عقاید دیگران نموده و با ایمانی تقلیدی که خالی از برهان و دلیل عقلی است، به پیروی از ایشان می‌پردازند. برای تناسب با سیاق و واژگان موجود در آن، واژه"الفینا" به کار رفته تا با ساختار تک مفعولی خویش(یافتن بدون علم و یقین)، به این نوع تقلید جاهلانه اشاره نماید.

اما در مقابل، براساس آیه سوره لقمان، برخی مشرکان، نه درگیر جهل، بلکه درگیر عناد و لجاجت اند یعنی علم را داشته و حق را می‌شناسند اما به دلیل عناد و لجاجت، راه را اشتباه رفته، آن را به تعقل و خردورزی در زندگی تبدیل نکرده و از آن، هیچ بهره ای نمی‌برند. به همین دلیل لفظ "وجدنا" آمده تا با ساختار دو مفعولی خویش(یافتن همراه با علم و یقین)، به توهم علم داشتن و خیال تعقل گرایی این دسته از مشرکان اشاره نموده و این نوع تقلید لجوجانه ایشان را افاده نماید.

از این رو اختلاف تعابیر در جانشینی الفاظ "وجدنا" و"الفینا" به دلیل تناسب با سیاق، مخصوصاً سیاق کلمات همنشین است و نمی‌توان، هریک را به جای دیگری به کار برد. نمودار ۱ به این اختلاف اشاره دارد:

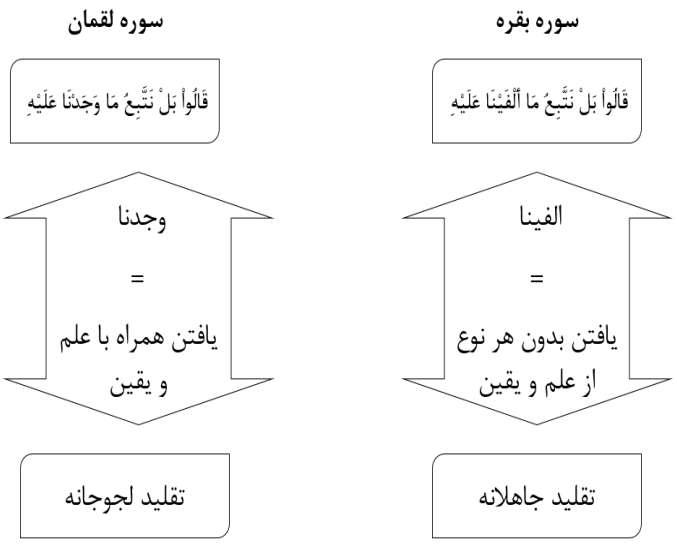

نمودار ۱ : ساختار معنایی متفاوت دو آیه متشابه لفظی براساس کارکرد سیاق و دانش لغت

۲-۲. تشابه معنوی واژگان «مُّهْتَدُونَ» و «مُّقْتَدُونَ»

در این قسمت، دو آیه متشابه لفظی دیگر انتخاب شده اند که در پی یکدیگر آمده و از نظر موضوع یکسان هستند، اما علی رغم تشابه لفظی تمامی واژگان، در آیه اول، لفظ "مهتدون" و در آیه دوم، لفظ "مقتدون" ذکر شده است:

– «بَلْ قَالُواْ إِنَّا وَجَدْنَا ءَابَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلَىٰ ءَاثَارِهِم مُّهْتَدُونَ»(زخرف/۲۲)

– «وَ كَذَالِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا ءَابَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلَىٰ ءَاثَارِهِم مُّقْتَدُونَ»(زخرف/۲۳)

بررسی این دو آیه متشابه با دو لفظ متفاوت در محور جانشینی در حیطه معنای واژگانی و براساس سیاق کلمات موجود در محور افقی آیات قبل و بعد

است. در ادامه پس از بررسی مجموعه واژگان کلیدی، با در نظر گرفتن انواع سیاق، واژگان هرآیه بررسی شده است.

۲-۲-۱. بررسی مجموعه واژگان کلیدی آیات

در این قسمت واژگان کلیدی خود آیه و آیات پیرامون آن (واژگان همنشین) که بافت زبانی مؤثر در حوزه معنایی واژه مورد نظر را تشکیل داده، آورده شده اند.

– **یخرصون:** از ماده "خرص" (بر وزن غرس) در اصل به معنی تخمین زدن است (مصطفوی،۱۳٦۰،ج۳ ؛ ص٤۱). سپس به هر گونه حدس و تخمین، خواه با واقعیت مطابق باشد یا نباشد، اطلاق شد. از آنجائی که گوینده، آن سخن را، نه از روی علم و آگاهی و نه بر مبنای غلبه یقین و شنیدن، بلکه بر اساس جهل، وهم و تخمین گفته، مثل عمل کسی است که از روی حدس و گمان مقدار میوه‌ها را بر درخت تخمین می زند (راغب اصفهانی، ۱٤۱۲ق،ج۱، ص۲۷۹). در فرق میان خرص و کذب نیز، گفته اند: «در کذب برخلاف خرص، دروغ بودن خبر، ثابت و قطعی شده است»(عسگری،بی تا، ص۳٦).

– **مستمسکون**: از مسک و امساک به معنای «حبس مع حفظ» یعنی گرفتن و نگاه داشتن است. استمساک نیز یعنی چنگ زدن و قصد نگاه داشتن است (راغب اصفهانی،۱٤۱۲ق، ج۱، ص۷٦۸).

– **مهتدون:** همانگونه که در قبل نیز بازگو شد در کتب لغت "هدی" به معنای دلالت و راهنمایی همراه با لطف و مهربانی است(ابن فارس، ۱٤۰٤ق،ج٦،ص٤۲). واژه مهتدون در آیه فوق نیز، از نظر منابع وجوه و علوم قرآنی به معنای (علی آثارهم مستنون لسنتهم) است(زرکشی، ۱٤۰۸ق،ج۱، ص۱۳٦؛ سیوطی،۱۳٦۳، ج۱،ص٤۹).

– **مترفون** : از ماده "ترف" یا "ترفه" و به معنای نعمت یا توسّع در نعمت است(فراهیدی، ۱٤۱۰ق، ج۸، ص۱۱٤؛ ابن فارس، ۱٤۰٤ق، ج۱، ص۳٤٥). عرب می‌گوید: "رجل مترف" یعنی مرد ثروتمند (مُوَسَّعٌ علیه) (ابن منظور، ۱٤۱٤ق، ج۹، ص۱۷). در اصطلاح نیز به معنای کسی است که بحال خود گذاشته شده، آنچه بخواهد، می‌کند و از وی جلوگیری نمی‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج٦، ص٦۲٦). چنین فردی، برخلاف انسان منعم، از حالات روحانی و وظایف الهی خویش نیز غافل است(مصطفوی، ۱۳٦۰، ج۱، ص۳۸٥).

– **مقتدون**: از «قدو» به معنای اصلی است که از آن، فروع متعددی منشعب می‌شود(ابن فارس، ۱٤۰٤ق،ج٥، ص٤٦٥). «مقتدون» نیز، اسم فاعل ثلاثی مزید باب افتعال و بمعنای پیروی کردن و تأسی همه جانبه از الگو و اسوه است چه در عمل، چه در قول و چه در سیره. همچنین چه با اجبار و چه با رغبت و میل(ابن منظور،۱٤۱٤ق، ج۱٥، ص۱۷۱).

۲-۲-۲. بررسی سیاق آیات

سیاق آیات فوق،[۱] قسمتی از اقوال و عقاید کفار را که اسراف و کفر به نعمت منشأ آن بوده، حکایت

[۱] «وَ قالُوا لَوْ شاءَ الرَّحْمنُ ما عَبَدْناهُمْ ما لَهُمْ بِذلِکَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلاَّ یَخْرُصُونَ * أَمْ آتَیْناهُمْ کِتاباً مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِکُونَ * بَلْ قالُوا إِنَّا وَجَدْنا آباءَنا عَلی أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلی آثارِهِمْ مُهْتَدُونَ * وَ کَذلِکَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ فی قَرْیَةٍ مِنْ نَذیرٍ إِلاَّ قالَ مُتْرَفُوها إِنَّا وَجَدْنا آباءَنا عَلی أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلی آثارِهِمْ مُقْتَدُونَ * قالَ أَوَلَوْ جِئْتُکُمْ بِأَهْدی مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَیْهِ آباءَکُمْ قالُوا إِنَّا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ

می‌کند که آیات مورد بحث بعد از حکایت این اقوال، آن‌ها را رد کرده و با دروغگو نامیدن ایشان(زخرف/۲۰)، بیان می‌دارد که اینان در ادعاهایشان هیچ علم و دانشی ندارند و تنها از حدس و گمان و توهمات خویش پیروی می‌کنند. در آیه ۲۱ به دلیل دیگری(دلیل نقلی) که ممکن است آن‌ها به آن استدلال کنند اشاره کرده، می‌گوید: "یا اینکه ما کتابی را پیش از این کتاب به آنها داده‌ایم و آنها به آن تمسک می‌جویند"؟! یعنی آن‌ها برای اثبات این ادعا، باید یا به دلیل عقل متمسک شوند، یا به نقل، در حالی که هیچیک را ندارند. سپس در آیه ۲۲ به بهانه اصلی آنان اشاره کرده که آن هم، خرافه‌ای است که پایه خرافه دیگری شده است، می‌فرماید: "بلکه آن‌ها می‌گویند: ما نیاکان خود را بر مذهبی یافتیم و ما نیز به آثار آن‌ها هدایت شده‌ایم" (بَلْ قالُوا إِنَّا وَجَدْنا آباءَنا عَلى أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلى آثارِهِمْ مُهْتَدُونَ).

در حقیقت آن‌ها دلیلی جز "تقلید کورکورانه" از پدران و نیاکان خود ندارند! حتی در این شیوه و طریق، خود را برحق و مصیب دیده و قصد داشتند تردید مخاطبان خویش را نیز برطرف نمایند. سپس در آیه ۲۳ اشاره به انبیای قبلی کرده که هرگاه رسولانی می‌فرستادیم، مترفان آن‌ها می‌گفتند: ما پدران خود را بر آیینی و راهی یافتیم و ما از پی ایشان رونده ایم و بدانان اقتدا می‌کنیم.

ما هم به دلیل همین بی پایه بودن ادعای ایشان، آن‌ها را عذاب نمودیم «فَانْتَقَمْنا مِنْهُمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ» (زخرف/۲۶).

۲-۲-۳. تحلیل معناشناختی واژگان

در آیه ۲۲ عبارت (مهتدون) و در آیه ۲۳ عبارت (مقتدون) آمده است. سیاق کلی دو آیه نیز، باهم سازگار است. در آیه ۲۲ واژه "مهتدون" با توجه به سیاق و کلمات همنشین با آن، بدین نکته اشاره می‌نماید که سخن مشرکان و استدلال ایشان، حاکی از تقلید کورکورانه از پدرانشان است (ان هم الا یخرصون) که نه هیچ پایه عقلی داشته (مالهم بذلک من علم) و نه بر دلیلی نقلی(کتابا) مستقر است بلکه تنها به دلیل توهم علم داشتن(وجدنا) و خیال واهیِ هادی بودن سنت آباء، بدان‌ها تمسک جسته و به منظور برطرف نمودن تردید مخاطبان می‌گفتند: «إِنَّا وَجَدْنَا ءَابَاءَنَا عَلىَ أُمَّةٍ»؛ یعنی راه هدایت، راه پدران ماست و بدین طریق می‌پنداشتند که بر طریق هدایت قرار دارند «و إِنَّا عَلىَ ءَاثَارِهِم مُّهْتَدُونَ» و با تبعیت و پیروی از آثار و روش پدرانشان به سعادت خواهند رسید.

اما آیه بعد یعنی آیه ۲۳، «كَذلِكَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قالَ مُتْرَفُوها إِنَّا وَجَدْنا آباءَنا عَلى أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلى آثارِهِمْ مُقْتَدُونَ» که حکایت اقوال و سخنان کفار تمامی عصرهاست؛ به دلیل سیاق واژگان به کار رفته در آن یعنی «مُتْرَفُوها»، همچنین توجه به بیان احوال این دسته از کفار در سیاق آیات بعد، واژه «مقتدون» به کار رفته چراکه برای مترفین، برخلاف دسته قبل، خوشگذرانی های دنیوی مطرح است، نه رسیدن به هدایت.

حتی اگر برخی از ایشان، خوشگذران نبوده و زندگی معمولی یا سختی داشتند، باز هم دل مشغولی به یک نعمت و غفلت از حق و حقیقت، مانع رسیدن ایشان به هدایت است. در هر صورت، این گروه از

کافِرُونَ * فَانْتَقَمْنا مِنْهُمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ»(زخرف/۲۵-۲۰)

انسان‌ها(یعنی مترفین) به دلیل غفلت از حق، از بار سنگین تحقیق، شانه خالی نموده و بدون توجه به اینکه آیا اجداد ایشان بر طریق هدایت هستند یا نه، دست به دامن تقلید می‌شوند(طباطبائی، ۱٤۱۷ق، ج۱۸، ص۹۳).

لذا اقتدا به اجداد و الگوگیری همه جانبه از آن‌ها برای این دسته از کفار، برای هدایت نیست بلکه برای بهره مندی از اموال، ثروت و قدرت ایشان است حتی اگر بر باطل باشند. از این رو ضمن حفظ احترام اجداد و تقدیس سنت آباء، دست از متابعت کامل آن‌ها برنمی‌دارند. ولی "اهتداء" در آیه ۲۲ یعنی اینکه پدران ما، راه حق را پیدا کرده و ما را هم، هدایت به همان راه حق نموده اند. لذا در آیه ۲۲، "مهتدون" و در آیه ۲۳ "مقتدون" مناسب به نظر می‌رسد.

تبیین فوق مورد تأیید صاحبان کتب متشابه نیز هست (خطیب اسکافی،۱٤۲۲ق، ص۲۹۷؛ غرناطی، ۱٤۰۵ق، ج۲، ص۱۰۷۲؛ الکرمانی، ۱٤۱۸ق، ص۲۹۹؛ ابن جماعه،۱٤۲۰ق، ص۳۳۳؛ الانصاری،۱۹۸۳م، ص۵۱۳) که نمودار ذیل بدان اشاره دارد:

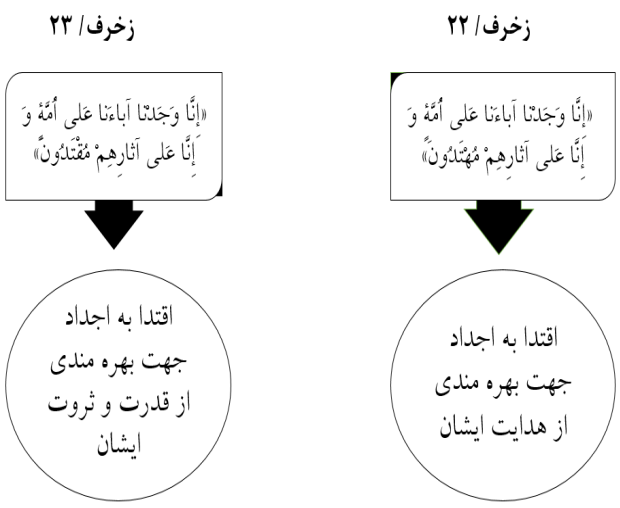

نمودار ۲: ساختار معنایی متفاوت دو آیه متشابه لفظی براساس کارکرد سیاق و دانش لغت

با توجه به موارد فوق می‌توان بدین نکته راه یافت که در دو آیه متشابه لفظی فوق نیز علی رغم تشابه ظاهری الفاظ، هریک از واژگان بر اساس تناسب با معنا و هدف آیه و نیز رعایت نظم موجود در سیاق کلمات و حوزه واژگان همنشین، در جایگاه مخصوص به خود قرار گرفته و امکان جانشینی آن با سایر واژگان وجود ندارد.

بنابراین در اینجا نیز، یک بیان با دو مفهوم متفاوت در دو آیه پی در پی، تکرار و اطاله کلام نبوده و هریک اشاره به دسته ای خاص از کافران و معاندان دارد. برخی روش خویش را مصیب و برحق دانسته و از آن به عنوان هدایت بهره می‌گیرند و برخی دیگر به دلیل سرگرم بودن به مظاهر زندگی دنیوی، غافل از خویش و خدای خویش و مسیر خویش و کمال خویش اند و تنها براساس سبک ویژه ای که خود می‌پسندند، زندگی می‌کنند حال یا این سبک، طریق و روش آباء و اجداد است یا دیگر سبک‌های مورد تأیید ایشان.

آنچه در نظر ایشان مهم است گذران امور معیشتی است نه تعالی روحی و قرار گرفتن در مسیر تکامل.

نتیجه‌گیری

علم متشابه القرآن، علمی است که می‌توان به واسطه آن به بخشی از حقایق و ظرایف «آیات متشابه لفظی» راه یافت. از دیگر سو، امروزه یکی از فنون بررسی متون و استخراج لایه‌های باطنی آن، استفاده از انواع سیاق است که در پرتو توجه به انواع قرائن از جمله بررسی روابط میان واژگان موجود در

متن، ارتباط میان آن‌ها را کشف و از آنجا پیوستگی و انسجام متن را نمایش می‌دهد.

از نتایج بارز پژوهش حاضر اینکه واژگان به کار رفته در نمونه آیات متشابه لفظی مذکور در نوشتار حاضر و دیگر آیات متشابه لفظی، به دلیل زنجیروار بودنشان، با یکدیگر در تماس هستند به گونه ای که الفاظ آن افزون بر چینشی معنادار در همنشینی، در جانشینی از یکدیگر نیز از گزینشی حکیمانه نشأت گرفته اند که اعجاز لفظی قرآن را به اثبات می‌رسانند یعنی الفاظ چنان در بافت و سیاق خویش، دقیق به کار رفته و به طور حکیمانه ای، در جایگاه مناسب خویش مستقر شده اند که امکان جانشینی آن‌ها با سایر واژگان، حتی واژگان قریب المعنا، وجود ندارد.

در مثال اول، به دلیل ساختار محتوایی متفاوت دو آیه در بخش کلمات و واژگان همنشین، امکان جانشینی الفاظ «ألفینا و وجدنا» وجود ندارد چراکه به دلیل تناسب با سیاق، مخصوصا سیاق کلمات همنشین، واژه "الفینا" در آیه سوره بقره، به معنای یافتن بدون علم و یقین است و به تقلید جاهلانه مشرکان که خالی از هر برهان و دلیل عقلی است، اشاره می‌نماید، اما لفظ "وجدنا"، به معنای یافتن همراه با علم و یقین است و به توهم علم داشتن و خیال تعقل گرایی این دسته از مشرکان اشاره نموده و تقلید لجوجانه ایشان را گوشزد می‌نماید.

در مثال دوم نیز به دلیل سیاق آیات و ساختار متفاوت الفاظ موجود در هر آیه، امکان جانشینی الفاظ «مهتدون» و «مقتدون» با یکدیگر وجود ندارد زیرا هریک اشاره به دسته ای خاص از معاندان داشته و با نگاهی متفاوت و هدفی متمایز از دیگری، از ایشان سخن گفته شده است. برخی درگیر جهل بوده و برخی با عناد درآویخته اند. عده ای تنها طریق خویش را مصیب و برحق دانسته و برخی دیگر، غافل از خود و کمال خویش اند و خداوند براساس دیدگاه و تفکرات هر دسته، از ایشان نام برده و الفاظ متناسب با هریک را به کار برده است.

از این رو توجه به کارکرد انواع سیاق و تحلیل بافت زبانی آیات متشابه لفظی براساس هریک از انواع آن، نقش بسیار مؤثری در کشف معانی این گونه آیات دارد. بنابراین با کمک سیاق و دانش لغت، می‌توان انتخاب دقیق و تناسب میان الفاظ و معانی را در این دسته از آیات متشابه لفظی اثبات و از آن جا اختلافات موجود میان این دسته از آیات را براساس قواعد تفسیر تبیین نمود.

منابع

۱- *قرآن کریم*.

۲- آرمین، محسن، (۱۳۷٤)، «تحقیقی پیرامون غریب القرآن»، *مجله بینات*، ش۷، صص۵۹-٤٦.

۳- آلوسی، محمود (۱٤۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

٤- ابن ابی الاصبع المصری، (۱۳٦۸ق)، *بدیع القرآن*، ترجمه سید علی میرلوحی، مشهد: آستان قدس.

۵- ابن جماعه، محمد بن ابراهیم،(۱٤۲۰ق)، *کشف المعانی فی المتشابه المثانی*، السعودیه: دارالشریف.

٦- ابن جوزی، جمال الدین ابوالفرج (۱٤۰۸ق)، *نزهة الاعین النواظر فی علم الوجوه والنظایر*،

تصحیح محمد عبدالکریم الراضی، بیروت: موسسه الرساله

۷- ابن فارس، ابن حسن بن ذکریا، (۱٤۰٤ق)، *معجم مقاییس اللغه*، محقق عبدالسلام محمد هارون، بی جا، مکتبه الاعلام الاسلامی.

۸- ابن منظور، محمد بن مکرم(۱٤۱٤ق)؛ *لسان العرب*، بیروت: دارالفکر.

۹- ابو حیان، محمد بن یوسف،(۱٤۲۰ق)، البحر *المحیط فی التفسیر*، بیروت: دار الفکر.

۱۰-ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱٤۰۸ق)،*روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.

۱۱-ابوترابیان، مستانه، (۱۳۹۲)، «میدان‌های معناشناسی دعای پیامبران اولوالعزم در قرآن»، *رساله دکتری رشته مدرسی معارف اسلامی*، دانشگاه پیام نور: دانشکده الهیات، گروه قرآن و منابع اسلامی.

۱۲-اسعدی، محمد، (۱۳۸۷)، «اهمیت و پیشینه پژوهش در مسئله محکم و متشابه»، *مجله مشکوه*، شماره ۱۰۰، صص۲۵-۹.

۱۳-الاطرش، عطیه، (۱۹۹۷م)، *دراسات فی کتب المتشابه اللفظی*، عمان: الجامعه الاردنیه.

۱٤-امین، نصرت، (۱۳۷۱ش)، *مخزن العرفان*، تهران: نهضت زنان مسلمان.

۱۵-الانصاری، زکریا،(۱۹۸۳م)، *فاح الرحمان بکشف ما یلتبس فی القران*، بیروت: دارالقران الکریم

۱٦-ایزوتسو، توشیهیکو، (۱۳٦۰)، *ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی در قرآن*، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: نشرقلم.

۱۷-بنت الشاطی، عائشه عبدالرحمان، (۱٤۰٤ق)، *الاعجاز البیانی للقران و مسائل ابن الازرق*، القاهره: دارالمعارف.

۱۸-پالمر، فرانک، (۱۳٦٦)، *نگاهی تازه به معناشناسی*، ترجمه کورش صفوی، تهران: نشر مرکز.

۱۹-پرچم، اعظم؛ شاملی، نصرالله، (۱۳۹۱)، *نقش و کارکرد اشتراک معنوی و سیاق در دانش وجوه قرآن وترجمه های فارسی قرآن*، اصفهان: چاپ نگار.

۲۰-تهانوی، محمدعلی بن علی، (بی تا)، *کشاف اصطلاحات الفنون*، بیروت: مکتبه لبنان.

۲۱-ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، (۱٤۲۲ق)، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت: دار إحیاء التراث العربی

۲۲-جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸)؛ *تسنیم*، قم: انتشارات اسراء.

۲۳-جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸٤)، *فطرت در قرآن*، قم: انتشارات اسراء.

۲٤-حسینی، بی بی زینب، (۱۳۸۵)، «ترجمه و تحقیق بخش اول درة التنزیل و غرة التأویل و بررسی آثار و احوال مولف آن»، *پایان نامه کارشناسی ارشد*، مشهد: دانشگاه فردوسی: دانشکده الهیات.

۲۵-حقی بروسوی، اسماعیل، (بی تا)، *تفسیر روح البیان*، بیروت: دارالفکر.

۲۶-خطیب اسکافی، ابو عبدالله، (۱٤۲۲ق)، *درة التنزیل وغرة التاویل*، تحقیق؛ محمد مصطفی آیدین، جامعه ام القری.

۲۷-درویش، محیی الدین، (۱٤۱۵ق)، *اعراب القرآن و بیانه*، سوریه: دارالارشاد.

۲۸-رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر فخرالدین، (۱٤۲۰ ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۲۹-راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱٤۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: الدار العلم الشامیه.

۳۰-رجبی، محمود، (۱۳۸۵ش)، *روش شناسی تفسیرقرآن*، قم: سمت.

۳۱-رستمیان، مرضیه؛ طباطبایی، سید کاظم، (۱۳۹۰)، «بررسی تطبیقی بافت موقعیت برون زبانی از دیدگاه فرث هایمز و لوئیس با سیاق حالیه»، *مجله پژوهشهای میان رشته ای قرآن کریم*، ش٤، صص۳٦-۲۹.

۳۲-روبینز، آر اچ، (۱۳۷۰)؛ *تاریخ مختصر زبان شناسی*، ترجمه علی محمد حق شناس، تهران: نشر مرکز.

۳۳-الزرکشی، محمد بن عبد الله، (۱٤۰۸ق)، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت: دار المعرفة

۳٤-زمخشری، محمود، (۱٤۰۷ق)؛ الکشاف عن *حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتب العربی.

۳۵-الزید، ابراهیم بن عبدالعزیز،(۱٤۳۱ق)، *البلاغه القرانیه فی الایات المتشابهات*، العربیه السعودیه: دار کنوز اشبیلیا.

۳٦-سعیدی روشن، محمدباقر، (۱۳۸۷)، «متن، فرامتن و تحلیل معنای پایه و نسبی و تطبیق آن با تفسیر»، *مجله مطالعات اسلامی*، ش ۸۰، صص۱۰۸- ۷۵.

۳۷-سلوی، محمد العوا، (۱۳۸۵ش)، *بررسی زبان شناختی وجوه و نظایر در قرآن کریم*، ترجمه حسین سیدی، مشهد: شرکت به نشر.

۳۸-سوسور، فردینال دو، (۱۳۸۵ش)، *دوره زبان شناسی عمومی*، ترجمه کورش صفوی، تهران: هرمس.

۳۹-سیوطی، جلال الدین، (۱٤۱۳ق)، *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت: دار ابن کثیر.

٤۰-صفوی، کورش، (۱۳۷۹ش)، *درآمدی بر معناشناسی*، تهران: انتشارات سوره مهر.

٤۱-طباطبایی، محمد حسین، (۱٤۱۷ق)؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران: دفتر انتشارات اسلامی.

٤۲-طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع *البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.

٤۳-طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، (۱٤۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفه

٤٤-طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

٤۵-طیب، سید عبد الحسین، (۱۳۷۸)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات اسلام.

٤٦-عسگری، حسن بن عبدالله، (بی تا)، *الفروق اللغویه*، بیروت: دار الافاق الجدیده.
٤٧-غرناطی، این زبیر، (١٤٠٥ق)، *ملاک التاویل*، بیروت: دارالنهضه العربیه.
٤٨-فراهیدی، خلیل احمد، (١٤١٠ق)، *العین*، قم: انتشارات هجرت.
٤٩-فیومی،احمد بن محمد، (بی تا)، *مصباح المنیر*، بی جا: بی نا.
٥٠-قائمی نیا، علی رضا، (١٣٩٠)، *معناشناسی شناختی قرآن*، تهران: سازمان انتشارات و پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
٥١-قرائتی، محسن،(١٣٨٣)، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، چاپ یازدهم.
٥٢-قنیبی، حامد صادق، (١٤١١ق)، «تناسب لفظ و معنا در قرآن»، ترجمه محمد حسن معصومی، *ماهنامه القافله*، عربستان سعودی: انتشارات آرامکو، شماره ٦، ژانویه١٩٩٠-١٩٩١ ، ص٢٠-٢٢.
٥٣-الکرمانی،(١٤١١ ق)، محمود بن حمزه، *اسرار التکرار*، بیروت: دار الوفاء.
٥٤-کشمیری، ساره، (١٣٨٦)، «ترجمه و تحقیق بخش دوم درة التنزیل و غرة التأویل»، *پایان نامه کارشناسی ارشد*، مشهد: دانشگاه فردوسی: دانشکده الهیات.
٥٥-لبیب، صالح، (١٤٣١ق)، *المتشابه اللفظی فی القران الکریم؛ دراسه مقارنه بین الاسکافی و الغرناطی*، عمان: دارالفاروق
٥٦-محمد العوا، سلوی، (١٣٨٥)، *بررسی زبان شناختی وجوه و نظایر در قرآن*، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
٥٧-مختار عمر، احمد، (١٣٨٥)، *معناشناسی*، ترجمه حسین سیدی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد
٥٨-مشاهره، مشهور، (١١١٤ق)، *المتشابه اللفظی فی القران الکریم؛ دراسة نقدیه بلاغیه*، اردن: عالم الکتب الحدیث.
٥٩-مصطفوی، حسن، (١٣٦٠)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
٦٠-مغنیه، محمد جواد، (١٤٢٤ ق)، *الکاشف*، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
٦١-مکارم شیرازی، ناصر، (١٣٧٤)، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
٦٢-النقراط، عبدالله بن محمد، (٢٠٠٢م)، *بلاغه تصریف القول فی القران الکریم*، بیروت: دارالقتیبیه.
٦٣-الهاشمی، احمد، (١٣٨٤)، *جواهر البلاغه*، ترجمه محمود خرسندی، بیروت: دارلکتب العمیة
٦٤-یاکوبسن، رومن، (١٣٨٠)، *قطب‌های استعاره و مجاز*، ترجمة کوروش صفوی، تهران: حوزة هنری.

فاعلية السياق و علم اللغة و دورهما في إنشاء الرؤية المستحدثة في الآيات المتشابهة لفظاً (توازن اللفظ و المعنى نموذجاً)

زهرا محققيان*
اعظم پرچم**

المُلخّص

يدرس المتشابه اللفظي في الآيات التي تتشابه في شتّى مجالات تشابهاً مذهلاً. يرنو هذا المقال إلى دراسة الآيات المتشابهة لفظاً في إطار ائتلاف اللفظ و المعنى بصورة خاصة. و المنهج الذي استتبعته هذه المقالة هو المنهج الوصفي التحليلي فانطلاقاً من أنواع السياق و توظيف علم اللغة تقوم بتبيين الوجوه الخلافية فيما بينها . بغية الوصول إلى الهدف المنشود اختارت مجموعتان من الآيات المتشابهة التي تتشابه تتشابهاً شبه تام معنى ولاتختلف إلّا في لفظة واحدة تقارب أختها تقارباً كثيراً . فأزاحت الستار عن الألفاظ الفاعلة في الآيات المدروسة انتباهاً إلى أنواع السياق؛ فهذا التوازن المتفاعل بين بنية الآيات المتشابهة و فحواها يؤدّي أخيراً إلى رؤية مستحدثة تشييد بناء الآية من جديد.

ما يستنتج من هذه الدراسة هو أنّ التركيز على تعدد السياقات و أنواعها و الالتفات إلى مجموعة الألفاظ المتجاورة في الآيات المتشابهة لفظاً يلعب دوراً ريادياً فاعلاً في تبيين الوجوه الخلافية؛ إذ كل من الآيات رغم انسجامها في الصور اللفظية تتوازن توازناً معنوياً بعضها بعضاً و تتمتع بتموقع بديع حكيم حيث أنّ استبدالها بالأخرى يوجب تنافي الغرض المقصود و اللفظة المستبدلة لاتتمكن من الاستجابة المعنوية اللائقة . فرصد هذه الأمور و العناية بها عناية جديرة تكشف عن وجوه الإعجازية للقرآن الكريم لفظاً و معناً و تشقّ عصى التفكير الخاطئ الذي يقول بالتواتر والتناقض والخلاف بين الآيات.

الكلمات الدليلة: توازن اللفظ و المعنى، السياق، سياق الألفاظ، علم اللغة، المتشابه اللفظي.

* طالب الدكتوراه من قسم القرآن و الحديث، بجامعة اصفهان (كاتب مسئول) z.mohaghegh89@yahoo.com
** استاذ مشارک فی قسم علوم القرآن و الحديث، بجامعة اصفهان Azam.parcham@gmail.com

The role and function of the context and knowledge of word in review of verses with similar words (Case study: the proportion of words and meaning)

Zahra Mohagheghiyan *
Azam Parcham **

Abstract

Similar verbal revelations is that they are in many ways similar words are questionable. This note only studies the similar verses that have relation between words and meaning and deside to studies the role and function of the context and knowledge of word in this verses in descriptive and analytical way. For getting this goal, at frist we have selected two similar verses that although their words have relation with meaning, but they are different only in one word. So, after discovering the biasic words in this verses, we deside to, review the proportion of words and meaning by helping of this bias words to find and discover the major meaning.

The finding of this research are showing that noteing to varios context and biasic words in this verses have many important role in realizing main meaning, as far as one of them have surface appropriateness, inaddition to semantic appropriateness. So we can not replace words togheter because they have not same meaning. Given this fact, affirms the miracle of the Quran in the area of literal and meaning ,also destroies the thoughts of repetitive , contradiction and conflicts between verses .

Keywords: proportion between words and meaning, context, words context, word knowledge, verbal similar.

* Phd Student, in Quran and Hadith Sciences the ,University of Isfahan. (Answerable Author). z.mohaghegh89@yahoo.com
**Associate professor, in Quran and Hadith Sciences, the University of Isfahan.
Azam.parcham@gmail.com